



به من ایمان نیاورده است
کسی که شب سیر بخوابد
و همسایه‌اش چیزی نخورده باشد.
رسول اکرم (ص)

«همسایه» شرح روایتی از یک زندگی است و ما در هر شماره، یکی از آنها را تصویر می‌کنیم که نیاز به کمک شما دارد تا به نفس کشیدن ادامه دهد. شما می‌توانید برای کمک به خانواده‌ای که در همسایه به روایت زندگی‌اش پرداخته‌ایم از پیوندهای انتهای صفحه استفاده کنید. با اسکن رمزینه قرار داده شده یا وارد کردن نشانی اینترنتی می‌توانید نمایه این خانواده را در سایت «سایه» ببینید و کمک نقدی یا غیرنقدی خود را برایشان ارسال کنید.

۳ روایت از رنج تهیه جهیزیه در شرایط بد اقتصادی

خانه بخت خالی

این هفته در همسایگی ما

صفحه همسایه

شماره تماس روزنامه جام جم

داخلی ۱۳۶۲-۲۳۰۰۴۰۰۰



علیرضا افتی

روزنامه‌نگار

چند سالی است مساله ازدواج آسان در رسانه‌ها ترویج و تصمیماتی برای انجام این شکل از ازدواج‌ها در سطوح کلان کشوری گرفته می‌شود؛ از اعطای تسهیلات خاص به زوج‌های جوان گرفته تا بالا بردن مبلغ وام ازدواج. اما سوال این است در شرایط اقتصادی سال ۱۳۹۹ با وام ازدواج ۵۰ میلیون تومانی چند قلم از لوازم منزل یک زوج جوان را می‌شود تهیه کرد؟ با یک گشت ساده در بازار یا فهرست قیمت‌های لوازم منزل در پایگاه‌های اینترنتی می‌توان فهمید این مبلغ کمتر از نصف مبلغی است که برای تجهیز حداقلی یا متوسط یک خانه متوسط ۷۰ متری مورد نیاز است. احتمالاً تصمیم‌گیران این حوزه، تأمین باقیمانده این مبلغ را گذاشته‌اند به عهده خود خانواده و پیش خودشان فکر کرده‌اند خانواده‌های زوج‌های جوان، سطحی از درآمد و سرمایه را دارند و می‌توانند در تأمین این نیازها به فرزندان‌شان کمک کنند که شاید این نوع تفکر درباره قشر بسیار بزرگی از جامعه نیز صادق باشد. اما در این شماره از صفحه همسایه به سراغ روایت نیاز سه مورد از خانواده‌هایی رفته‌ایم که برای تأمین جهیزیه دختران‌شان با مشکلات جدی مواجه شده‌اند. در دو مورد از این نیازها سرپرستی خانواده به عهده مادر است و بد نیست در روز مادر با خواندن این خرده روایت‌ها کمی به رنج مادران سرپرست خانوار فکر کنیم.



واگن‌های شبیه هم

مددجو دختری ۱۸ ساله است که هشت ماه از عقد او می‌گذرد اما از تأمین جهیزیه باز مانده‌است. سرپرستی خانواده‌شان به عهده مادر است و مادر با دستفروشی و فروش لباس در مترو سعی می‌کند حداقل نیازهای دخترش را تأمین کند. تا پیش از شیوع ویروس کرونا زندگی‌شان با همان درآمد اندک دستفروشی مادر در مترو تأمین می‌شد اما حالا یک سالی می‌شود که با شیوع ویروس کرونا مردم کمتر از دستفروش‌های مترو خرید می‌کنند و تازه این پس از آن مشکل است که مادر بتواند از پس مافیای دستفروشی در مترو بر بیاید و بساط خودش را گوشه‌ای از واگن پهن کند.

در این شماره از صفحه همسایه قصد داریم به لطف خدا و کمک شما همسایه‌های گرمی کمک هزینه‌ای برای تأمین جهیزیه دختر این خانواده تهیه کنیم.

مادر صبح به صبح، یک بار نه چندان زیاد از لباس‌هایی را که شب‌ها گوشه‌ای از خانه کوچک‌شان دیو می‌کند، برمی‌دارد و به دوش می‌کشد و از خانه بیرون می‌زند. محل کار مشخصی ندارد. یعنی شاید هم داشته باشد اما محل کارش زیر زمین شهر از جنوب تا شمال و از شرق تا غرب در جابه‌جایی است. صبح زود وقتی وارد واگن‌های مترو می‌شود دیگر به این فکر نمی‌کند الا آن قطار مترو به کجای شهر رسیده و در این نقطه از شهر خانه متری چند است و آیا در این محله از شمال شهر هم زن سرپرست خانواری هست که در تأمین جهیزیه دخترش مانده باشد یا نه؟ او سعی می‌کند به این چیزها فکر نکند و فقط واگن‌های یک شکل مترو را ببیند که هر جایی از شهر هم بروند قیافه‌شان تغییر نمی‌کند و بساطش را پهن کند گوشه و کنار همین واگن‌ها و تا غروب لباس‌هایش را فریاد بزند بلکه کسی بخواند از زن دستفروش مترو چیزی بخرد و او بتواند چند اسکناسی شب به خانه ببرد. کار دستفروشی در مترو شاید بتواند تکه نانی شب سر سفره خانواده بگذارد اما فکر این که با این کارها بشود یک جهیزیه را تأمین کرد هم خنده‌آور است. دختر این خانم هشت ماه است که عقد کرده و خانواده داماد در انتظار تهیه جهیزیه از طرف مادر عروس خانم هستند که بساط عروسی را برپا کنند و مادر عروس خانم هر روز صبح مثل همیشه واگن‌ها را می‌شمارد.

از هر طرف که رفتیم ...

مددجو خانواده‌ای هفت نفره اهل تهران‌اند که مدتی است به دلایلی در شرایط بد اقتصادی قرار گرفته‌اند. پدر خانواده بعد از چند شکست اقتصادی ورشکسته شده و در حال حاضر در یک مغازه کار می‌کند که ماهانه یک میلیون تومان حقوق می‌گیرد. این خانواده پنج دختر دارد که چهار نفر از آنان ازدواج کرده‌اند و دختر آخر نامزد است و در انتظار تهیه جهیزیه. جهیزیه‌ای که این خانواده با این شرایط بد اقتصادی توان تأمین آن را ندارد. مشکل دیگری که این خانواده با آن مواجه‌اند این است که به دلیل این که این خانواده پیش از این مشکل مالی نداشته و به یکباره با ورشکستگی و مشکلات مالی مواجه شده، آنها نمی‌توانند مشکلات‌شان را با کسی مطرح و تقاضای کمک کنند و در حال حاضر با این که حتی در تأمین مواد غذایی با مشکل رو به رو هستند، تمام تلاش‌شان را می‌کنند ظاهر خانواده را مقابل دیگران حفظ کنند. در این شماره از همسایه قصد داریم به لطف خدا و کمک شما همسایه‌های گرمی کمک هزینه‌ای برای تأمین جهیزیه دختر آخر این خانواده تهیه کنیم.

تأمین نان شبش با مشکل مواجه شده‌باشد. خانواده‌ای که در این شماره از همسایه سراغ روایت زندگی‌شان رفته‌ایم یکی از آن خانواده‌های آبروداری است که نه خودش تا به حال توانسته باور کند دیگر روزهای خوش زندگی گذشته و نه دوستان و آشناها و همسایه باور می‌کنند که این خانواده این روزها با مشکلات شدید اقتصادی روبه‌رو باشد. پدر خانواده کسب و کار آبرومندی داشت که خرج خانواده هفت نفره‌شان از آن به دست می‌آمد و زندگی‌شان روبه‌راه بود. چهار دختر از پنج دختر خانواده در همان روزهای خوش زندگی رفتند خانه بخت و پدر خانواده کم یا زیاد توانسته‌بود جهیزیه‌ای آبرومند برایشان تهیه کند. اما ناگهان ورق زندگی برگشت و دیگر آن روی خوش از خانواده رخ پوشید. پدر خانواده طی چند شکست اقتصادی پی در پی ورشکسته شد و سرمایه‌اش را از دست داد. پس از آن برای تأمین حداقل نیازهای خانواده مجبور شد بعد از عمری استادکاری برود در یک مغازه هم‌صنف شاگردی کند و ماهی یک میلیون تومان حقوق بگیرد. یک میلیون تومانی که کفاف مواد غذایی یک ماه خانواده را هم نمی‌دهد. این خانواده در حال حاضر در یک خانه کوچک استیجاری زندگی می‌کنند و با این که در تأمین مواد غذایی مورد نیاز خود با مشکل روبه‌رو هستند، نمی‌توانند مشکل‌شان را با کسی مطرح کنند؛ چرا که هنوز هم اطرافیان آنها را با همان چهره رو به راه به یاد دارند و خانواده هم همیشه در تلاش است ظاهر را حفظ کرده و چیزی از مشکلاتش بروز ندهد. حالا مدتی است دختر آخر خانواده نامزد کرده و در انتظار تأمین جهیزیه است تا بتواند راهی خانه بخت شود و پدری که برای چهار دختر دیگرش سنگ تمام گذاشته‌بود، حالا مانده با جهیزیه دخترش در این وضعیت اقتصادی چه کند.

خانواده‌های نیازمندی که به خیریه‌های محلی یا کمیته امداد امام خمینی (ره) یا موسساتی با این شکل مراجعه می‌کنند معمولاً مشکلی ندارند از این که نیازمندی‌شان را به زبان بیاورند. کسانی که با خانواده‌های نیازمند سر و کار داشته یا در خیریه‌ها و فعالیت‌های کمک‌رسانی یا جهادی مشارکت کرده‌اند، حتماً خانواده‌هایی را دیده‌اند که به راحتی مقابل خیرین و بچه‌های جهادی نیازشان را به زبان می‌آورند و طوری حرف می‌زنند که انگار این رنج از بدو تولد با آنها بوده و بخشی جدا نشدنی از زندگی‌شان شده‌است. خانواده‌های آبروداری که با این که سخت در تلاش‌اند که مشکلات مالی‌شان را با همت خودشان حل کنند اما باز هم در بسیاری از مراحل دست‌شان کوتاه می‌ماند و مجبور می‌شوند نیازشان را با خیرین و موسسات خیریه مطرح کنند، معمولاً خیلی راحت از این رنج حرف می‌زنند و حتی اگر حین صحبت از مشکلات زندگی رد اشکی چشم‌هایشان را تر کنند، فوراً آن را هضم می‌کنند طوری که تمام سال‌های سخت زندگی، تلخی زندگی و مشکلات آن را هضم کرده‌اند. تا اینجا درباره خانواده‌هایی صحبت کردیم که در محل و موسسات خیریه به «خانواده نیازمند» شناخته شده‌اند و خیرین و همسایه‌هاشان تا جایی که خانواده بتواند روی پای خودش بایستد، آنها را تحت پوشش و کمک‌های مستمر قرار می‌دهند. اما موارد غریب‌تری هم در فعالیت‌های خیریه هستند که رنگ مشکلات‌شان با خانواده‌هایی که پیشتر گفتیم فرق می‌کند. خانواده‌هایی که بر اثر یک اتفاق به ناگهان با مشکلات اقتصادی مواجه شده‌اند و حالا نه خودشان می‌توانند باور کنند که برای ادامه زندگی به کمک دیگران نیاز دارند. و نه دیگری که آن خانواده را می‌شناسند باورشان می‌شود آن خانواده‌ای که دستش به دهانش می‌رسید حالا برای

صورت سرخ با سیلی

مددجو خانواده‌ای چهار نفره ساکن جنوب شهر تهران‌اند که مادر، سرپرستی خانواده را به عهده دارد. در منطقه محل زندگی این خانواده کاری برای دختران خانواده وجود ندارد و آنها در حال حاضر بیکار هستند. مادر خانواده نیز به دلیل سرطان کبد توان کار کردن را ندارد و این خانواده منبع درآمد دیگری ندارد.

یکی از دختران این خانواده چهار سال پیش عقد کرده اما همچنان در انتظار تأمین جهیزیه است که به خانه بخت برود و مادر توان مالی تهیه آن را ندارد.

در این شماره قصد داریم به یاری شما همسایه‌های خیر و محترم کمک هزینه‌ای برای تهیه جهیزیه دختر این خانواده جمع‌آوری کنیم.

یکی از اولین راهکارهایی که خانواده‌های کم درآمد یا بی‌درآمد به آن فکر می‌کنند این است که تحت پوشش یکی از موسسات حمایتی دربیایند. کمیته امداد امام خمینی یکی از مهم‌ترین این موسسات است که بیشترین مددجو را در سراسر کشور تحت پوشش خود دارد. البته کمیته امداد امام خمینی یک سازمان حکومتی است که بخشی از تأمین مالی آن نیز از بودجه کشوری انجام می‌گیرد و بخشی از آن از کمک‌های مددکاران و خیرین در سراسر کشور. همه کسانی در که سراسر کشور با مشکلات مالی و معیشتی دست و پنجه نرم می‌کنند، حتی کسانی که شناسنامه ندارند می‌توانند با معرفی خود و طرح مشکل‌شان تحت پوشش این کمیته دربیایند و مستمری ماهانه با کمک‌های گاه و بیگاه دریافت کنند. اما سوال اینجاست که مستمری کمیته امداد چقدر است و آیا کفاف تأمین نیازهای حداقلی خانواده را می‌دهد یا خیر؟

پاسخ این است که مستمری کمیته امداد امام خمینی بسیار کمتر از آن است که خانواده‌ای بتواند با آن امورات خود را به حداقلی‌ترین شکل ممکن بگذرانند. البته نمی‌توان خیلی به کمیته امداد خرده گرفت؛ زیرا مدیران ارشد آن در پاسخ به این سوال با استناد به ادله موقف اذعان می‌کنند تعداد مددجویان این کمیته در سراسر کشور بسیار زیاد است و همین مبلغ اندک نیز وقتی در آن تعداد زیاد ضرب می‌شود تبدیل به عدد قابل‌توجهی می‌شود. از این مساله هم نباید غافل شد همان مستمری اندک برای خانواده‌ای که در شهرستانی دورافتاده هیچ درآمدی ندارد، روزنه‌ای از امید است که باعث می‌شود زندگی‌اش ادامه پیدا کند. خانواده‌ای که در این شماره از همسایه سراغ روایت زندگی‌شان رفته‌ایم، حتی از دریافت همان مستمری اندک کمیته امداد امام خمینی نیز محروم‌اند و تحت پوشش هیچ‌یک از نهادهای موسسات خیریه نیستند و عملاً منبع درآمدی ندارند.

مادر، سرپرست خانواده است و تا پیش از این که بیماری زمینگیرش کند با کار کردن‌های گاه و بیگاه خرج سه دخترش را تأمین می‌کرد اما حالا با بالا گرفتن مشکل سرطان کبدش توان کار کردن را از دست داده‌است. از طرفی در منطقه‌ای که این خانواده زندگی می‌کنند و محله‌ای در جنوب تهران است، کاری برای سه دختر جوان نیست که بتوانند با انجام آن کمک خرجی برای مادرشان باشند.

یکی از دختران این خانواده چهار سال است عقد کرده و در انتظار تأمین جهیزیه است که برود سر خانه و زندگی خودش و رویا و آینده خودش را بسازد.



برای کمک
به این خانواده
از این پیوند
استفاده کنید



برای کمک
به این خانواده
از این پیوند
استفاده کنید



برای کمک
به این خانواده
از این پیوند
استفاده کنید